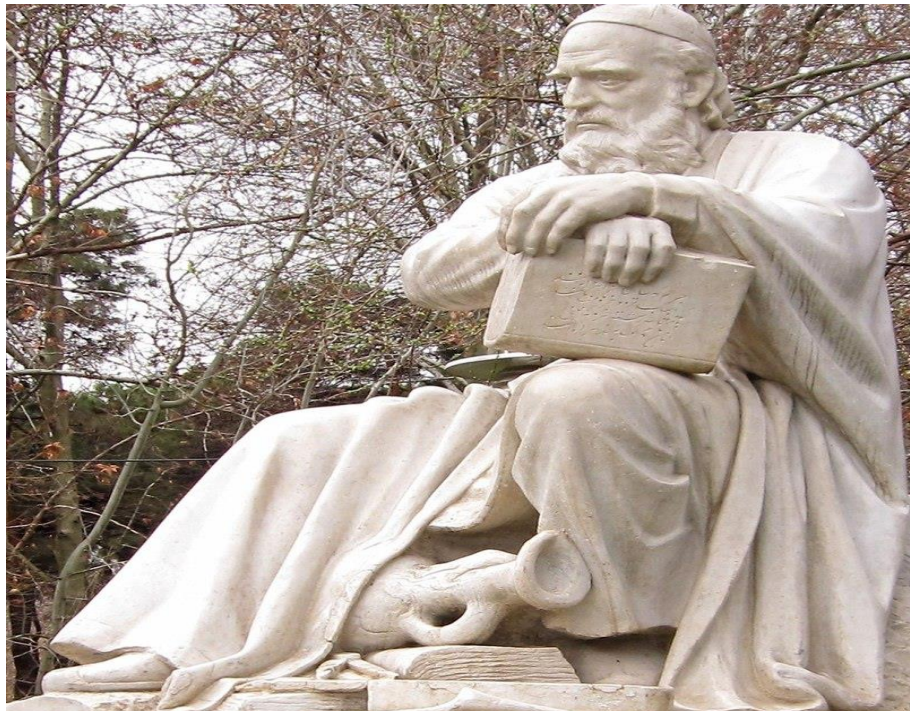


آگاهی و شناخت در آموزش عمر خیام



دکتر بصیر کامجو

عمر خیام، چامه گو، فیلسوف، ستاره شناس و همه چیزدان شهیر تاجیک ایرانی، با نگرش ژرف و پرسشگرانه به جهان هستی و انسان، دیدگاه‌های ارزشمندی درباره آگاهی و شناخت انسان ارائه داده است. او به جای تمرکز بر گفتگو متافیزیکی و الهیاتی، بر تجربه انسانی و شناخت راستینه مادی پافشاری داشته است.

عمر خیام، با رباعیات ژرف و فلسفی خود، نفوذ شگرف بر ادبیات و فرهنگ فارسی گذاشته است. اندیشه‌های او در بخشهای مختلفی چون فلسفه، عرفان، اخلاق و زندگی، الهام‌بخش چامه سرایان و اندیشمندان بسیاری پس از او بوده است. برخی از مهم‌ترین تأثیرات خیام بر ادبیات و فرهنگ فارسی بقرار ذیل اند:

– خیام با پدید آوردن سبک جدیدی از رباعی‌سرایی، به این قالب شعری حیات تازه‌ای بخشید. رباعیات خیام با مفاهیم فلسفی، عرفانی و اجتماعی، به یکی از پربسامدترین قالب‌های شعری در ادبیات فارسی تبدیل شد و بسیاری از شاعران پس از او از این سبک پیروی کردند.

– عمر خیام با ستودن زیبایی خلقت و آفرینش در رباعیات خود، به هستی‌گرایی در ادبیات فارسی کمک کرد. بسیاری از شاعران پس از او، به ستودن زیبایی‌های خلقت و آفرینش پرداخته و به پیوند انسان با سرشت وزیستگاه وی توجه کرده اند.

– اندیشه‌های فلسفی خیام، بر عرفان و فلسفه اسلامی نیز هنایش و کارسازی داشته است. بسیاری از عرفا و فلاسفه، به اندیشه‌های خیام پرداخته و از آن‌ها در نوشته‌ها و یادبودهای خود بهره برده‌اند.

– رباعیات خیام به بسیاری از زبان‌های دنیا ترجمه و گردان شده و به یکی از شناخته شده ترین تألیفات ادبیات فارسی در جهان تبدیل شده است. این امر به شناسایی ادبیات فارسی و فرهنگ تاجیک ایرانی در گستره جهانی کمک شایانی کرده است.

ویژگی‌های اساسی شناخت عمرخیام :

– خیام بر اهمیت تجربه مستقیم و مشاهده آشکار پدیده‌ها تاکید می‌کرد. او باور داشت که شناخت درست از راه اندیشه‌های مردم و تجربه‌های فردی بدست می‌آید .

– او نسبت به باورهای رایج و متداول، به ویژه باورهای دینی و فلسفی، شکاک بود و انسان‌ها را فرامی‌خواند تا به جای پذیرش کورکورانه، به دنبال راستی و درستی شناخت ژرف‌تر باشند.

ای آمده از عالم روحانی تفت

حیران شده در پنج و چهار و شش و هفت

می‌نوش، ندانی ز کجا آمده‌ای

خوش باش، ندانی به کجا خواهی رفت

عمر خیام به گذرا بودن زندگی و مرگ به نام راستینه اجتناب ناپذیر اشاره می‌کرد. او باورداشت که انسان باید از دم زندگی خود لذت ببرد و به دنبال کسب آگاهی و شناخت باشد.

**برخیز و مخور غم جهان گذران – بنشین و دمی به شادمانی گذران
در طبع جهان اگر وفایی بودی – نوبت به تو خود نیامدی از دگران**

در این رباعی، خیام بر ناپایداری جهان پافشاری کرده و از انسان می‌خواهد به جای اندوه خوردن برای گذرا بودن زندگی، از اوقات گذرای خود لذت ببرد.

همچنین در رباعی دیگری او به الزام لذت بردن از زندگی پیش از مرگ اشاره می‌کند:

ای دل غم این جهان فرسوده مخور
بیهوده نه‌ای غمان بیهوده مخور
چون بوده گذشت نیست نابوده پدید
خوش باش وز بودن خود آسوده مخور

عمر خیام به قدرت و دارای به نام ارزش‌های بی چون و چرا نگاه نمی‌کرد و بر اهمیت دانش و آگاهی تاکید بیشتری داشت. او به گونه مستقیم به اخلاق نپرداخته است، اما درس‌روده هایش می‌توان به اهمیت رفتار نیک و پرهیز از بیدادگری و ستم پی برد.

نیکی و بدی که در نهاد بشر است - شادی و غمی که در قضا و قدر است
با چرخ مکن حواله کاندلر ره عقل - چرخ از تو هزار بار بیچاره تراست

عمر خیام در آموزش خردورزانه خویش با پیشکش پرسش‌های بنیادین و شکاکیت نسبت به باورهای رایج، به رواج تفکر انتقادی کمک شایانی کرد. او با تاکید بر لذت بردن از زندگی دنیوی، به انسان‌ها یادآوری کرد که باید هرچه بهتر از زندگی خود استفاده کنند. و با تاکید بر دانش و آگاهی، به ارتقای مراتب آگاهی جامعه کمک کرد.

عمر خیام، با رباعیاتش که آینه‌ای از اندیشه‌های ژرف فلسفی اوست، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ فلسفه و ادبیات حوزه تمدنی ایران و جهان دارد. نگاه انسانی وی به زندگی، هستی و شناخت، او را به یکی از فیلسوفان کارای تاریخ بشری تبدیل کرده است.

خیام از راه رویکرد شاعرانه به بیان اندیشه‌های فلسفی خود پرداخته است. این رویکرد شاعرانه، فلسفه او را از سایر آموزه های فلسفی فلاسفه دیگر متمایز می‌کند. از جمله :

- شباهت فلسفه عمر خیام به آموزش اپیکور؛ هر دو فیلسوف بر لذت بردن از زندگی دنیوی و اهمیت دم به دم کنونی را می ستایند .

فلسفه اپیکور برجستجوی لذت و دوری از درد پافشاری دارد، و از لذت در فلسفه اپیکور لذت جسمانی ساده نیست، بلکه بیشتر آرامش ذهنی و دوری از شورش و فتنه است .

اما در فلسفه خیام لذت جسمانی است و بر لذت بردن از دم کنون تأکید دارد . خیام از نوشیدن شراب و بهره بردن از زیبایی‌های زندگی به نام نمونه ای برای زندگی خوش یاد می‌کند.

مانندگی به سقراط ؛ هر دو دانشمند به اهمیت پرسشگری و شکاکیت نسبت به باورهای متداول زندگی اشاره دارند.

ناهمگونی با ارسطو: خیام کمتر به سازمند بودن فلسفه و مسائل متافیزیکی پرداخته است.

ارسطو به نام یکی از بنیان‌گذاران فلسفه غرب، عقل‌گرایی را مرکز تفکر خود قرار داد. او بر روش استدلالی تأکید می‌کرد و تلاش داشت با درجه بندی و تأمل، جهان و پدیده‌های آن را به گونه سازمند بیان کند و فلسفه او متوجه علوم طبیعی، اخلاق، و متافیزیک بود.

اما خیام بیشتر از نگاه فلسفی به رویکردی شکاکانه و شاعرانه نزدیک است که در فوق بیانش رفت. خیام به کرانمند بودن عقل انسان در شناخت راستی و درستی اشاره می‌کند و بر ناپایداری جهان تأکید دارد. نگاه او بیشتر تأملی و خود گوهری است تا عقل‌گرایانه و واکاویک و مجرد.

سرانجام، فلسفه عمر خیام با وجود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که با فلسفه سایر فیلسوفان دارد، ویژگی‌های وابسته به خود نیز دارد که آن را به یک فلسفه والاگوهر و جذاب تبدیل کرده است. رویکرد شاعرانه، تأکید بر گذرا بودن زندگی و نگاه انسان‌گرایانه او، از جمله مهمترین ویژگی‌های فلسفه خیام هستند.